

بسم الله الرحمن الرحيم

شیعه کیست و چه می‌گوید؟

درس گفتارهایی از: مسعود بسیطی

با اهتمام: زهرا مرادی

در دوره‌ی «[شیعه کیست و چه می‌گوید؟](#)» درباره‌ی ظهور تشیع، مبانی اعتقادی شیعه و معرفی اسلام حقیقی، سخن خواهیم گفت.

درس پنجم: نبوت؛ سومین اصل اعتقادی شیعه

کلمات کلیدی: اصول اعتقادی شیعه؛ نبوت؛ اهداف بعثت پیامبران؛ رسالت انبیاء؛ راه شناخت پیامبران؛ ختم نبوت؛ اصول دین؛ مسعود بسیطی؛ زهرا مرادی

در [جلسه‌ی گذشته](#) درباره‌ی دومین اصل اعتقادی شیعه یعنی «عدل الهی» صحبت کردیم. گفتیم اعتقاد به عدل الهی، پذیرش این باور است که خداوند هرگز ظلمی به کسی روا نمی‌دارد. در همین راستا به این موضوع اشاره گردید که تفاوت در خلقت، بی عدالتی و ظلم به بندگان نیست. چراکه اساساً مبنای خلقت، لطف و فضل بوده، نه عدل. به عبارت دیگر، کسی حقی از خدا طلب نداشته که با تفاوت در خلقت، حقیض ضایع شود. از طرفی هر کس از نعمت‌های بیشتری برخوردار باشد، مسؤولیت بیشتری در قبال داشته‌هایش دارد.

همچنین درباره‌ی دیدگاه «جبريون» و «مُفَوَّضه» توضیح دادیم. گفتیم جبريون معتقدند از آنجا که همه‌ی قدرتها از جانب خداست و خداوند به آنچه بندگان انجام می‌دهند، از قبل آگاه است، پس آدمی هیچ اراده و اختیاری در زندگی از خود ندارد؛ بلکه همان کاری را می‌کند که خدا می‌خواهد! در مقابل، معتقدان به تفویض بر این باورند که خداوند، قدرت و سلطنت خود را کاملاً به انسان تفویض نموده و دیگر بر افعال اختیاری انسان‌ها تسلطی ندارد. اشکالات مربوط به هر دو نظریه را مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم شیعه هیچ کدام از این دو دیدگاه افراطی و تفریطی را قبول ندارد. به اعتقاد شیعه خداوند از روی فضل و حکمتش به انسان‌ها قدرت عطا کرده و هر لحظه که بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد. انسان‌ها هم در اینکه آن قدرت را در راه درست و یا نادرست به کار ببندند، آزاد و مختارند اما اگر با قدرت و نعمت‌های خدا در راهی غیر از رضای او گام بردارند، مورد بازخواست خداوند قرار خواهند گرفت.

نتیجه‌ی باورمندی به عدل الهی، سبب می‌شود شیعه همواره در حال خوف و رجا باشد؛ نسبت به نیت، رفتار و کردارش بیش از دیگران مراقبت کند و سایرین از دست و زبان و افکار او در امنیت کامل باشند.

در این جلسه، به تبیین اصل سوم از اصول پنجگانه‌ی تشیع یعنی «نبوت» می‌پردازیم.

اصل سوم در اعتقادات شیعی: نبوت

«نبوت» در لغت به معنای «پیامبری» است و از ماده‌ی «نَبَأ» به معنی «خبر مهم و دارای فایده‌ی بزرگ»، گرفته شده است.^۱ بر این اساس، «نبی» یا پیامبر در اصطلاح دینی به کسی گفته می‌شود که خبرهای مهم را از جانب خداوند به بندگان ابلاغ می‌کند.

شیعیان معتقدند خداوند مهربان از ابتدای خلقت آدم ابوالبشر، ۱۲۴۰۰۰ نفر^۲ از برترین، صادق‌ترین و امین‌ترین بندگان را به عنوان پیام آور و هدایتگر به سوی مردم فرستاده تا راه سعادت و هدایت را به مردم نشان دهند و حقوق خالق متعال را به آنها یادآور گردند. اولین ایشان حضرت آدم علیه السلام بوده و آخرین‌شان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. در مکتب تشیع، باورداشت «نبوت» و پذیرش حقانیت پیامبران الهی از اصول زیربنایی دین محسوب می‌شود و زیر مجموعه‌ی اصل اساسی «توحید» قرار دارد.

ارتباط توحید و نبوت

کسی که به «توحید» اعتقاد دارد، می‌داند خداوند یگانه‌ی بی همتا، از همه‌ی مخلوقاتش برتر است و نه با حواس پنجگانه و نه با هیچ ابزار دیگری قابل مشاهده، شناخت و دسترسی نیست.^۳ لذا برای آنکه آدمیان معرفت صحیحی نسبت به خالق کسب کنند و بدانند آفریدگارشان از آنها چه می‌خواهد، چه چیز مصلحت ایشان است و چه چیز مایه‌ی بدبختی‌شان می‌شود، ... نیازمند فرستادگانی از جانب خداوند متعال هستند.^۴

با وجود آنکه می‌شد این فرستادگان از میان مخلوقات دیگر – مانند فرشتگان – انتخاب شوند اما پروردگار مهربان، آنها را از بین آدمیان برگزید تا انسان‌ها بتوانند به راحتی با هدایتگران آسمانی انس بگیرند، ارتباط برقرار کنند و ایشان را سرمشق زندگانی خود قرار دهند.^۵

سوالاتی که پیش می‌آید این است که آیا هر کسی که دعوی نبوت کرد و خود را فرستاده‌ی خدا معرفی نمود، واقعا پیامبر است؟ انبیاء الهی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند تا انسان‌ها با طیب خاطر به آنها اعتماد کنند؟

راه شناخت حقانیت انبیاء

همچنانکه در [درس دوم](#) ذیل معرفی جایگاه عقل در تشیع اشاره شد، تشخیص و تصدیق حقانیت فرستادگان الهی با عقل ممکن می‌گردد. اگر محتوای دعوت کسی که ادعای نبوت می‌کند، با عقل ناسازگار باشد، اگر رفتار و برخورد آن شخص در ارتباط با دیگران مورد تایید عقل نباشد، اگر براهین ارائه شده توسط او عاقلانه نباشد، او نمی‌تواند فرستاده‌ی راستین خداوند متعال باشد. لذا موارد زیر باید توسط عقل مورد بررسی قرار بگیرند:

- محتوای دعوت:

یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت پیامبران حقیقی از مدعیان دروغین، تأمل در محتوای دعوت ایشان است. آیا فردی که ادعای نبوت نموده، مردم را به خودش دعوت می‌کند یا به خدای یگانه؟ منفعت و

سود شخصی برایش مهم است یا خوشبختی و هدایت مردم؟

آیا آنچه به آن فرا می‌خواند را عقل و وجدان تایید می‌کند؟

آیا پیامی که می‌گوید، با آنچه پیامبران پیشین گفته‌اند، در تضاد نیست؟

آیا پیامبران پیش از خود را تایید می‌کند؟

آیا برای رسالتش از مردم، اجر و مزد مادی طلب می‌کند؟^۶

- گواهی پیامبری دیگر

راه دیگر شناخت حقایق کسی که مدعی پیامبری است، آن است که یکی از پیامبران الهی بر صدق مدعی او گواهی دهد و تایید کند که او فرستاده‌ی خداوند است. به عنوان نمونه، حضرت یحیی علیه السلام، پیامبری حضرت عیسی علیه السلام را تایید نمود.^۷ همچنین حضرت عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر خاتم (احمد صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت داد و آنچنان دقیق درباره‌ی نسل و نسب و ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی ایشان توصیف نموده بود که بنی اسرائیل وقتی رسول خاتم را دیدند، همگی به خوبی او را شناختند.^۸ (در بخش «بشارت به پیامبر خاتم» در انتهای همین درس به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت)

- رفتار و شخصیت

کسی که خداوند مهربان به عنوان فرستاده و نماینده‌ی خود بر روی زمین انتخاب می‌کند، به حکم عقل، باید از نظر رفتار و اخلاق، الگویی عملی برای سایر بندگان باشد. از خصلت‌های بارزی که پیامبران حقیقی به آن مزین بودند صداقت و امانت بود. امام صادق علیه السلام - ششمین جانشین رسول خاتم - می‌فرماید:

«خداوند عزوجل هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر به راستگویی و برگرداندن امانت به نیکوکار و

بدکار!»^۹

فرستادگان و مربیان الهی باید عاقل‌ترین، صادق‌ترین، امین‌ترین و دلسوزترین فرد نسبت به هم عصرانش باشد. بدین ترتیب، اگر کسی که ادعای نبوت نموده، رفتاری مغایر با عقل نشان داد، مثلاً درباره‌ی چیزی دروغ گفت، نسبت به حفظ امانتی سهل انگاری کرد، به کسی ظلم نمود، نسبت به گرفتاری بی تفاوت بود، ... نمی‌تواند فرستاده‌ی خدا باشد.

با این حساب، برخی داستان‌هایی که از پیامبران تعریف می‌شود و در آنها عملی ناشایست به آن پیامبر نسبت داده می‌شود، نمی‌تواند حقیقت داشته باشد و باید در صداقت گوینده یا اعتبار کتابی که آن موضوع را نقل کرده، شک کرد. به عنوان نمونه داستانی از حضرت نوح علیه السلام نقل شده که در آن، حضرت نوح آنقدر شراب نوشید که مست و لایعقل، برهنه شد و پسرانش او را پوشاندند! کدام عقل سلیمی می‌پذیرد فرستاده‌ی خدا که باید مردم را به تبعیت از عقل هدایت کند، خود را در وضعیتی قرار دهد که عقلش از کار بیفتد و مرتکب چنین فعل قبیحی شود؟

- معجزه

معجزه به فعلی خارق العاده گفته می‌شود که:

0 با اراده و قدرت خداوند متعال و به دست فرستاده‌اش انجام می‌شود؛^{۱۱}

0 مردم از انجام آن ناتوان هستند؛

0 بر خلاف جادو، معجزه قابل آموزش دادن و یاد گرفتن نیست؛^{۱۲}

0 برای مخالفان، حکم تحدّی دارد (یعنی مستقیم یا غیر مستقیم به مخالفان اعلام می‌شود اگر آنها هم می‌توانند، همین کار را انجام دهند)

0 آیت و نشانه‌ای برای درک عظمت خدای قهار و تصدیق حقانیت پیامبر است.^{۱۳}

توجه به این نکته، ضروری است که با آنکه بسیاری از پیامبران، دارای معجزات متعدد بوده‌اند تا افرادی که به ارتباط و اتصال ایشان به عالم غیب شک داشتند، از تردید بیرون بیایند، اما مهم‌ترین دلیل بر اثبات نبوت انبیاء براهین وجدانی و عقلی ایشان بوده، نه انجام کارهای خارق العاده!

حال، ببینیم دلیل بعثت پیامبران و رسالتی که داشته‌اند، چه بوده است.

اهداف بعثت پیامبران

- بیداری فطرت

همانطور که در [درس سوم ذیل میث توحید](#) گفته شد، از آنجا که مخلوقات هیچ راهی برای احاطه به خالق متعال ندارند و از هیچ طریقی نمی‌توانند او را بشناسند، خداوند مهربان، خود، معرفتش را به صورت فطری در وجود انسان‌ها قرار داده است. اما به فرموده‌ی پیامبر خاتم، این معرفت فطری، به مرور زمان و در اثر تربیت نادرست اطرافیان و غفلت‌ها و گناهان شخص، محجوب می‌شود. یکی از کارهای مهمی که پیامبران انجام می‌دهند این است که با تذکر به انسان‌ها سعی می‌کنند حجاب را از روی معرفت‌شان کنار بزنند و خدای حقیقی را به آنها معرفی نمایند.^{۱۴}

به عنوان نمونه حضرت ابراهیم به مردم زمانش که ماه و خورشید را می‌پرستیدند می‌گفت «خدایی که شب باشد و روز نباشد یا روز باشد و سپس غروب کند، به چه دردی می‌خورد؟ خدای حقیقی همیشه و همه جا هست». از آنجا که این تذکر با آنچه پیش‌تر خداوند در فطرت آدمی نهاده بود، تطبیق داشت، افرادی که حق‌پذیر بودند، متوجه اشتباه‌شان می‌شدند و از پرستش چیزی که خدایی‌اش منحصر به وجود شب یا روز باشد، دست می‌کشیدند. و یا هنگامی که حضرت ابراهیم بت‌ها را شکست، در پاسخ به عده‌ای که به نابودی خدایان‌شان اعتراض کردند، این تذکر فطری را داد: «این چگونه خدایی است که حتی نمی‌تواند از خودش دفاع کند؟»^{۱۵} همین تلنگر به مردم می‌فهماند راه را به خطا رفته‌اند. از آن پس، اگر بت پرستی را ادامه می‌دادند، دیگر به دلیل عدم آگاهی‌شان نبود. بلکه مانند پزشکی که از مضرات سیگار آگاه است ولی باز هم سیگار می‌کشد، آنها هم در کمال آگاهی انتخاب می‌کردند به دعوت نجات بخش پیامبر پشت کنند!

- رشد عقل و شکوفایی اخلاق

در [درس دوم \(معانی اصلی تفکر شیعه\)](#) به جایگاه عقل در شیعه اشاره نمودیم و گفتیم در مکتب تشیع، عقل ابزار خداپرستی است.^{۱۶} لذا یکی از رسالت‌های انبیاء، بیداری و رشد عقل انسان‌هاست. امیر مومنان می‌فرمایند پیامبران آمدند تا گنجینه‌های عقول مردم را که در اثر غفلت‌ها و خطایا مدفون شده بودند، بیرون آورند.^{۱۸}

در نتیجه‌ی رشد عقل، رفتار و اخلاق انسان‌ها هم شکوفا می‌شود. فردی که عقلش رشد پیدا می‌کند، تشخیص می‌دهد راستگویی، امانتداری، سخاوت، مهربانی، قناعت، رازداری، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری، ... رفتارهای درست، عاقلانه و پسندیده‌ای هستند.^{۱۹}

پیامبران همواره با تشویق مردم به عقل‌گرایی و انجام کارهای شایسته، ایشان را به سمت انتخاب رفتار عاقلانه و در واقع اخلاق‌مداری سوق می‌دادند. توجه به این نکته ضروری است که در مکتب تشیع، به کسی «اخلاق‌مدار» و یا اصطلاحاً «خوش اخلاق» گفته می‌شود که نیت درست و خوبی داشته باشد.^{۲۰} هنر پیامبران این بود که به عنوان مربیان آسمانی، انسان‌ها را به گونه‌ای تربیت می‌کردند که نیت‌های‌شان اصلاح شود. انسانی که نیتش پاک و عقلش بیدار باشد، به عنوان فردی با سجایای اخلاقی شناخته می‌شود که دیگران همواره از دست و زبان او در امان هستند و از خیرش بهره مند می‌گردند.

- تبشیر و انذار

گاهی انسان‌ها علاوه بر ابزاری برای تشخیص درست، نیاز به یک نیروی انگیزاننده دارند که آنها را به رفتار درست ترغیب کند. همانطور که اشاره شد، ممکن است کسی با کمک عقل و راهنمایی پیامبران به این نتیجه برسد که انجام فلان کار، درست و فلان رفتار، اشتباه است؛ اما با این وجود، کار درست را انتخاب نکند.

یکی از عوامل انگیزشی، می‌تواند آگاهی‌ای باشد که ایشان از نتیجه‌ی کردارشان باشد. به عبارت دیگر، اگر فرد بداند هر انتخابی چه پاداش و یا مجازاتی به دنبال دارد، از نقطه نظر روانی نسبت به انجام یا عدم انجام آن، مصمم‌تر خواهد شد.

بر همین اساس، پیامبران همواره این لطف را به بشر داشته‌اند که علاوه بر راهنمایی و بیداری ایشان درباره‌ی اینکه چه کاری درست و چه رفتاری ناشایست است، به مردم پاداش و کیفر اعمال‌شان را هم بیان کرده‌اند.^{۲۱}

- احیای توحید

همان‌طور که در **درس سوم (توحید)** گفته شد، همه‌ی انسان‌ها با معرفت توحیدی به دنیا آمده‌اند اما اکثریت ایشان در اثر تربیت نادرست اطرافیان و وسوسه‌ی شیطان از این معرفت فاصله گرفته و به پرستش چیزی غیر از خدای یگانه مشغول شده‌اند. به عبارت دیگر یا مخلوقات خدا را به عنوان خالق پذیرفته‌اند و یا در تعریف‌شان از خدای یگانه، دچار انحراف و خطا گشته‌اند. اما خداوند مهربان از باب رحمتش هدایتگرانی را به سوی انسان‌ها گسیل داشت تا آنها را با خدای حقیقی آشنا کنند و به پرستش او دعوت نمایند.^{۲۲} آنها علاوه بر معرفی خالق متعال، راه صحیح عبودیت را نیز به مردم توضیح می‌دادند.

- ظلم ستیزی و اجرای عدالت

یکی از نتایج احیای توحید و خداآوری، جاری شدن عدالت و جلوگیری از ظلم است. اگر مردم خدا‌باور باشند، به یکدیگر ظلم نمی‌کنند؛ حقوق همدیگر را ضایع نمی‌کنند؛ برای منفعت شخصی و دنیایی

خود، آخرت‌شان را خراب نمی‌کنند. پیامبران همواره مروج عدالت بودند و خود نیز به عنوان الگوی عملی هیچ گاه به هیچ کس هیچ ظلمی نکردند و حقی از احدی - چه کافر و چه مومن - ضایع ننمودند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان [سنجش حق از باطل] را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.^{۲۲}

- تبیین کلام خدا و اصلاح تحریفات

خداوند حکیم برای هدایت بندگان، کتاب‌های آسمانی متعددی توسط پیامبرانش نازل فرمود. یکی از رسالت‌های انبیاء، تبیین و تفسیر این کتابها برای مردم بود.^{۲۴} چراکه هیچ کس جز فرستاده‌ی خدا که به وحی الهی اتصال دارد، نمی‌تواند بگوید مقصود حقیقی خدا از کلامش چه بوده است.^{۲۵} به عنوان نمونه در قرآن کریم از عباراتی مانند «حَتَّان»^{۲۶} به معنای «دو بهشت» و یا «لَيَالٍ عَشْرٍ»^{۲۷} به معنای «شب‌های دهگانه» استفاده شده که در هیچ جای دیگری از قرآن درباره‌ی مفهوم آنها توضیحی نیامده است. و یا به ایمان آورندگان گفته شده برای عبودیت خداوند متعال نماز بخوانند؛^{۲۸} اما نحوه‌ی نماز خواندن بیان نشده است.

گذشته از این، پیامبران کُتُب و تعالیمی را که دچار تحریف شده بودند و دیگر صلاحیت هدایت مردم را نداشتند، اصلاح می‌کردند و سنت‌های فراموش شده را احیا می‌نمودند.^{۲۹}

ضرورت اطاعت از پیامبران

پس از آنکه حقانیت پیامبر مشخص شد و با راهکارهای مذکور، به این اطمینان رسیدیم که او فرستاده‌ی خداست، عقل حکم می‌کند به آنچه پیامبر فرمان می‌دهد، عمل نماییم. چراکه سخن او، سخن خداست و اطاعت از او، اطاعت از خداست:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»^{۳۰}

هر کس از پیامبر اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده است.

آخرین پیامبر

خداوند حکیم، رسولان خود را یکی پس از دیگری برای هدایت آدمیان فرو فرستاد. تا آنکه نوبت آخرین پیامبر، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید. او که توسط خداوند رحمان «خاتم النبیین» یعنی ختم کننده‌ی پیامبران نام گرفته بود،^{۳۱} توسط پیامبران پیش از خود به مردم معرفی شده بود و بشارت آمدنش به زمینیان داده شده بود.

بشارات انبیای پیشین به آمدن رسول خاتم

از زمان حضرت آدم علیه السلام هر نبی‌ای که آمد، مردم را به آمدن پیامبری با ویژگی‌های خاص در آخرالزمان بشارت

او همان پیام آور رحمتی بود که اشعیای نبی در کتاب مقدس، او را بنده‌ی برگزیده‌ی خدا (عبدالله و مصطفی) و مایه‌ی خشنودی او (حبیب الله) معرفی نمود و بشارت داد که در میان بت پرستان عربستان برانگیخته می‌شود و صاحب شریعتی جهانی خواهد شد.^{۳۳}

«آن نبی» موعودی که حضرت یحیی درباره‌اش به مردمی که مشتاقانه در انتظار آمدنش بودند گفت: من نه مسیحم و نه آن نبی موعود، بلکه «آن نبی» در جایگاهی است که من حتی لایقِ باز کردنِ بند نعلینش نیستم.^{۳۴}

رسول برگزیده‌ای که به تایید تورات، از نسل حضرت اسماعیل به دنیا می‌آمد و به فرموده‌ی حضرت موسی هرکس اطاعتش نمی‌کرد، مورد بازخواستِ خدا قرار می‌گرفت.^{۳۵}

همان موعود مبارکی که با استناد به انجیل، حضرت عیسی او را «بسیار ستوده و حمد شده» (احمد) معرفی کرد و به پیروانش بشارت داد پس از من او می‌آید و در حالی که به حقانیت من شهادت می‌دهد، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد و از امور آینده خبر خواهد داد.^{۳۶}

همین بشارت‌ها بود که یهودیان و مسیحیان را از سرزمین‌های خوش آب و هوای فلسطین به بیابان‌های بی آب و علف عربستان کشاند.^{۳۷} پیامبران بنی اسرائیل آنچنان از نام و تَسَبُّ و مشخصات ظاهری و ویژگی‌های اخلاقی پیامبر خاتم گفته بودند که یهود و نصارا، موعود بشارت داده شده را همانند فرزندان خود می‌شناختند. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^{۳۸}

کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند، او (محمد) را می‌شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند و خودشان [هم] می‌دانند.

آشنایی اجمالی با رسول خاتم

پیامبر خاتم - محمد بن عبدالله - از نسلی پاک، موحد و شریف به دنیا آمد.^{۳۹}

عربستان در آن روزگار، مرکز بت پرستی و خرافه گرایی بود. فساد، فحشا، شراب خواری، جنگ و ستیز، ... بیداد می‌کرد. در چنان محیطی محمد صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها به هیچ گناه و ناپاکی آلوده نشد، بلکه آنچنان درستکار، صادق و امانتدار بود که در بین مردمی که از فرط نیرنگ و دروغ به یکدیگر اعتماد نداشتند، به «محمد امین»، شهره شد.^{۴۰}

خداوند رحمان، او را «رحمت عالمیان» نامید.^{۴۱}

از همان جوانی تمام تلاش خود را برای احقاق حق و دفاع از مظلومان به کار می‌بست. در همین راستا با عده‌ای از جوانان هم سن و سال خود، گروهی به نام «جوانمردان» تشکیل داد تا با توان بیشتری به محرومان رسیدگی نماید.^{۴۲}

زمانی که دعوت خود را اظهار کرد، بزرگان مکه تطمیع و تهدیدات جدی خود را علیه ایشان آغاز کردند. آنها نزد ابوطالب (عمو و سرپرست پیامبر) رفتند و گفتند: «برادرزاده‌ات به خدایان ما توهین کرده و جوانان ما را فاسد و جماعت‌مان را متفرق ساخته است. اگر به دنبال مال و ثروت است، آنقدر برایش ثروت جمع کنیم که بی نیازترین

مرد قریبش شود. یا هر زنی را که بخواهد به تزویجش در می آوریم» آنها تا جایی پیش رفتند که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وعده‌ی سلطنت و پادشاهی دادند. اما در مقابل، پیامبر فرمود: «اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارید، نمی خواهم و از فرمان پروردگارم روی بر نمی گردانم»^{۴۳}

وقتی دیدند تطمیع، اثری ندارد، راه تهدید را پیش گرفتند. پیروانش را شکنجه دادند،^{۴۴} خودش را مورد ضرب و شتم قرار دادند^{۴۵} و بارها اقدام به ترور ایشان نمودند^{۴۶} اما رسول خاتم دست از تلاش برای خوشیختی مردم برنداشت.

با همه ی آزارهایی که به او رساندند و کارشکنی‌هایی که مرتکب شدند، هیچ گاه قومش را نفرین نکرد؛ بلکه همواره آنها را اینگونه دعا می کرد:

«پروردگارا؛ قوم مرا هدایت کن که نادانند.»^{۴۷}

او هیچگاه منتظر نمی ماند تا مردم دردها و رنج‌هایشان را مطرح کنند و از وی کمک بخواهند؛ بلکه همچون طبیبی دوره گرد، خود به سراغ مردم می رفت و دردهای جسم و روحشان را درمان می نمود.^{۴۸}

از گرسنگی به شکمش سنگ می بست اما غذای خود را به نیازمندان می داد.^{۴۹}

در جامعه‌ای که زن از کوچکترین ارزش و جایگاهی برخوردار نبود، فرمود زن، امانت خداست در دستان شما.^{۵۰} آنها را تکریم کنید،^{۵۱} آزارشان ندهید،^{۵۲} حقوق شان را پامال نکنید،^{۵۳}.

کتک خورد، دشنام شنید، آزار دید اما اجازه نداد کسی کودکی را به رسم جاهلیت به جرم دختر بودن زنده به گور کند.^{۵۴}

او حتی برای حیوانات هم حقوقی را متذکر شد.^{۵۵}

جانشین خدا بر روی زمین بود اما آنچنان بنده وار و متواضع می زیست که اگر غریبه‌ای او را می دید، به فکرش هم خطور نمی کرد او همان کسی باشد که خداوند متعال همگان را به اطاعت و پیروی از او امر نموده است. بی هیچ ادعا و تکبری با دستان خود، شیر می دوشید،^{۵۶} گندم آسیاب می کرد،^{۵۷} کفش‌هایش را پینه می زد،^{۵۸} لباسش را وصله می کرد،^{۵۹} زوی خاک می نشست،^{۶۰} بر روی حصیر می خوابید،^{۶۱}...

به عفو و گذشت سفارش می کرد و خود، با گذشت‌ترین بود. تا آنجا که هنگام پیروزی بر مشرکان و بت پرستان مکه که برای کشتن او و یارانش عزم جزم کرده بودند، با کمال رحمت و عظوفت رفتار نمود.^{۶۲}

بزرگ و کوچک می دانستند که همیشه در سلام دادن اوست که اول است.^{۶۳} همواره لبخند به لب داشت.^{۶۴} به کودکان به ویژه یتیمان بسیار محبت می کرد.^{۶۵} مردم را به خوش خُلقی دعوت می کرد و خود، خوش اخلاق‌ترین بود.^{۶۶} آنجا که خداوند بزرگ، وحی فرستاد:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^{۶۷}

همانا تو دارای خُلق و خویی عظیم هستی

و رسولش را الگویی نیکو برای مردمان معرفی فرمود:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۶۸}

به تحقیق که برای شما در [رفتار و خصلت‌های] رسول خدا سرمشق نیکویی است

و خود نیز دلیل رسالتش را اینگونه اعلام نمود:

«همانا من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را تمام و کامل کنم!»^{۶۹}

اما آیا خداوند حکیم، پس از آخرین رسولش، سلسله‌ی هدایت را ابتر و نیمه کاره رها نموده است؟
 آیا پس از حضرت محمد، مردم، دیگر به هدایت و هدایتگری آسمانی نیازی ندارند؟
 آیا بر خلاف انبیای پیشین که وصی و جانشین پس از خود را به مردم معرفی می‌کردند، پیامبر خاتم برای خود، جانشینی الهی معرفی نفرموده است؟
 پاسخ این سوالات در مبحث بعدی بیان خواهد شد (ان شاء الله).

نکات مهم این جلسه:

- «نبوت» از ماده‌ی «نبا» به معنی «خبر مهم و دارای فایده‌ی بزرگ»، گرفته شده و در اصطلاح دینی، «نبی» یا پیامبر به کسی گفته می‌شود که خبرهای مهم را از جانب خداوند به بندگان ابلاغ می‌کند.
- در مکتب تشیع، پذیرش حقانیت پیامبران الهی (نبوت) از اصول زیربنایی دین و زیر مجموعه‌ی «توحید» محسوب می‌شود.
- به حقانیت انبیاء، می‌توان از راه‌های زیر پی برد:
 - 0 محتوای دعوت
 - 0 گواهی پیامبری دیگر
 - 0 رفتار و شخصیت عقلانی و پسندیده
 - 0 داشتن معجزه
- از جمله اهداف بعثت پیامبران می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
 - 0 بیداری فطرت
 - 0 رشد عقل و شکوفایی اخلاق
 - 0 تبشیر و انذار
 - 0 احیای توحید
 - 0 ظلم ستیزی و اجرای عدالت
 - 0 تبیین کلام خدا و اصلاح تحریفات ایجاد شده در دین
- پس از آنکه حقانیت پیامبر مشخص شد، عقل حکم می‌کند به آنچه پیامبر فرمان می‌دهد، عمل نماییم.
- شیعیان معتقدند از ابتدای خلقت آدم ابوالبشر، ۱۲۴۰۰۰ پیامبر از سوی خداوند حکیم به سوی مردم فرستاده شده که اولین ایشان حضرت آدم علیه السلام و آخرین‌شان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.
- تمامی پیامبران، مردم زمان خود را به آمدن رسول خاتم (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت داده بودند.
- خداوند مهربان، رسول خاتم را رحمت عالمیان و الگویی برای همگان معرفی فرموده است.

^۱ "[النَّبِيُّ]: خبر ذو فائدة عظيمة يحصل به علم أو غلبة ظن" یعنی: خبری که فایده‌ای بزرگ دارد، و از آن علم یا ظن غالب حاصل می‌شود: مفردات راغب، ص ۷۸۸.

^۲ رسول خاتم می‌فرماید: "خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ أَلْفٍ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ أَنَا أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا فَخْرَ وَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ أَلْفٍ وَصِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ وَصِيٍّ أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ أَفْضَلُهُمْ" یعنی: خداوند ۱۲۴ هزار پیامبر آفرید که من از همه‌ی آنها نزد خداوند گرامی‌ترم، در عین حال فخر و مباهاتی نمی‌کنم (غروری به خود راه نمی‌دهم) و خداوند ۱۲۴ هزار وصی آفرید که علی علیه السلام از همه‌ی آنها نزد خداوند گرامی‌تر و برتر است: بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۰.

^۳ بنگرید به **درس سوم (توحید؛ بنیادی‌ترین اصل اعتقادی شیعه)** از درسنامه‌ی «**شیعه کیست و چه می‌گوید؟**»

^۴ امام صادق علیه السلام – ششمین جانشین پیامبر خاتم – در پاسخ به شخصی که درباره‌ی ضرورت و دلیل نبوت سوال کرده بود، فرمودند: "إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِفًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَ عَنْ جَمِيعٍ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا لَمْ يَجْزْ أَنْ يَشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لَا يَلَامِسُوهُ وَ لَا يَبَاشِرُهُمْ وَ لَا يَبَاشِرُوهُ وَ يَخَاجُوهُ وَ يَخَاجُوهُ فَتَبَتَ أَنَّ لَهُ سُقَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَاقُؤُهُمْ ..." یعنی: چون ثابت کردیم برای ما آفریدگار و سازنده‌ای برتر از ما و همه‌ی مخلوقات وجود دارد و او آفریدگار حکیمی است که مردم قادر به مشاهده و ارتباط حسی با او نیستند، نه او با مردم همنشینی دارد و نه مردم با او تا با او گفتگو نمایند، ثابت می‌شود که باید برای او نمایندگانی در میان مردم وجود داشته باشند که آنها را به مصالح و منافعشان، و آنچه را که مایه‌ی بقا و حیات آنهاست و ترک آن، مایه‌ی نابودی‌شان می‌شود، رهنمون گردند: بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۹ و ۳۰.

^۵ خداوند در قرآن کریم در پاسخ کسانی که می‌گویند چرا خداوند پیامبران را از جنس فرشتگان نفرستاده، می‌فرماید: "وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ" یعنی: اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، باز هم او را به شکل مردی در می‌آوردیم و آنچه را بر ایشان مشتبه و پوشیده است، می‌پوشانیم: قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۹. ؛ در قاموس قرآن ذیل این آیه چنین توضیح داده شده که: "یعنی چون اینها انسان و مادّی‌اند لازم بود ملك را بصورت انسان در آوریم تا بتوانند با او انس بگیرند و گفت و شنود داشته باشند در اینصورت می‌گفتند این انسان است و بدروغ می‌گوید من فرشته‌ام و پیغمبر. یعنی همان را که درباره این پیغمبر می‌گویند درباره او هم می‌گفتند": قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۷۹.

^۶ اگر مدعی پیامبری از مردم درخواست اجر و مزد مادی کند یا به گونه‌ای از طریق ادعای نبوت، در پی کسب درآمد از مردم باشد، کذب او آشکار می‌شود. در قرآن کریم نیز بر این حقیقت مهم که پیامبران راستین الهی، درخواست اجر و مزد نمی‌کرده‌اند تاکید شده است. به عنوان نمونه از زبان حضرت نوح، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت لوط و حضرت شعیب علیهم السلام می‌فرماید: "وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ" یعنی: و بر آن (رسالت) مزدی از شما طلب نمی‌کنم. مزد من جز بر عهده‌ی پروردگار جهانیان نیست: قرآن کریم، سوره شعرا، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰. ؛ و نیز می‌فرماید: "اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ" یعنی: از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی‌خواهند و خود [به خیر دین و دنیای شما] ره یافتگانند: سوره یس، آیه ۲۱. ؛ و خطاب به مردم می‌فرماید چرا در اینکه پیامبران حقیقی هیچ مزد مادی از شما نمی‌خواهند، تعقل نمی‌کنید: "يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلَا تَعْقِلُونَ": ای قوم، از شما برای آن (رسالت) مزدی نمی‌خواهم، همانا مزد من جز بر عهده‌ی کسی که مرا آفریده، نیست. آیا

عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟: سوره هود، آیه ۵۱. ؛ درباره‌ی رسول خاتم نیز می‌فرماید: "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ" یعنی: بگو: من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت و دوستی نسبت به نزدیکانم (حضرت زهرا و ائمه اطهار علیهم السلام): سوره شوری، آیه ۲۳.

۷ در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: "أَنَّ اللَّهَ يَشْرِكُ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا يَكَلِّمَهُ مِنَ اللَّهِ" یعنی: [ای زکریا] خداوند تو را به [ولادت] یحیی که تصدیق کننده‌ی کلمه‌ای از الله (عیسی) است، بشارت می‌دهد: قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۳۹.

۸ بنگرید به پاورقی‌های شماره ۳۶ و ۳۸.

۹ "إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا يَصْدُقِ الْحَدِيثَ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ": بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲. ۱۰ در کتاب مقدسی که امروزه در دست مسیحیان است، چنین می‌خوانیم: "و نوح به فلاحیت زمین شروع کرد، و تاکستانی غرس نمود. و شراب نوشیده، مست شد، و در خیمه خود عریان گردید. و حام، پدر کنعان، برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد. و سام و یافث، ردا را گرفته، بر کتف خود انداختند، و پس پس رفته، برهنگی پدر خود را پوشانیدند..." کتاب مقدس، تورات، سفر پیدایش، باب ۹، بندهای ۲۰ تا ۲۳.

۱۱ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "... وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ..." یعنی: هیچ پیغمبری نبود که بدون اذن خدا [بتواند] آیه و نشانه‌ای بیاورد: سوره رعد، آیه ۳۸.

۱۲ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "... وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ..." یعنی: ولی شیاطین، کفر ورزیدند و به مردم سحر تعلیم می‌دادند: سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۱۳ امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم) می‌فرماید: "الْمُعْجَزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَّتُهُ لِيَعْرِفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ": بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۷۱.

۱۴ "... وَ اصْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَنْبِيْغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَّرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّنْبِيْغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ ..." یعنی: خداوند سبحان از میان فرزندان آدم، پیامبرانی برگزید و از آنان پیمان گرفت که هر چه را که به آنها وحی می‌شود، به مردم برسانند و در امر رسالت او امانت نگه دارند، به هنگامی که بیشتر مردم، پیمانی را که با خدا بسته بودند، شکسته بودند و حق پرستش او ادا نکرده بودند و برای او در عبادت شریکانی قرار داده بودند و شیطانها ایشان را از شناخت خداوند، منحرف کرده بودند و پیوندشان را از پرستش خداوندی بریده بودند. پس پیامبران را به میان‌شان فرستاد. پیامبران از پی یکدیگر پیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آورند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، یاد آورند و بر آنان اتمام حجت کنند که رسالت حق به آنان رسیده است و عقل‌هاشان را که [در پرده‌ی غفلت] مستور گشته، برانگیزند: نهج البلاغه (للصّحی)، ص ۴۳.

۱۵ اشاره به این آیات از قرآن کریم درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام: "فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ، فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ" یعنی: و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است؟» آن گاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم. پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است؟ این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم: قرآن کریم، سوره انعام، آیات ۷۷ و ۷۸.

۱۶ بنگرید به آیات ۶۲ تا ۶۷ سوره انبیاء: "قَالُوا ءَ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ

عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطُقُونَ * قَالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفِي لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ" یعنی: گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ گفت: «شاید آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید. پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: «در حقیقت، شما ستمکاری» سپس سرافکنده شدند [و گفتند:] «تو خود می‌دانی که اینها قادر به سخن گفتن نیستند. گفت: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رساند؟ ننگ بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. چرا عاقلانه نمی‌اندیشید؟»

۱۷ امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین پیامبر) می‌فرماید: "مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ" یعنی: عقل، چیزی است که به وسیله‌ی آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱. امیر مومنان نیز فرموده‌اند: "مَا عُيِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ" یعنی: خداوند به چیزی برتر از عقل، پرستش نشده است؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷.

۱۸ بنگرید به پاورقی شماره ۱۴: "... يَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ ..." یعنی: عقل‌هاشان را که [در پرده‌ی غفلت] مستور گشته، برانگیزند. (گنج‌های عقل‌شان را که مدفون شده، شخم بزنند!)

۱۹ امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین پیامبر خاتم) می‌فرماید: "أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا" یعنی: عاقل‌ترین مردم، خوش اخلاق‌ترین آنهاست؛ کافی (ط-الاسلامیه)، ج ۱، ص ۲۳.

۲۰ از امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم) نقل شده که فرمودند: "الْخُلُقُ خُلُقَانِ أَحَدُهُمَا نِيَّةٌ وَ الْآخَرُ سَجِيَّةٌ قِيلَ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ عَ النَّيَّةُ لِأَنَّ صَاحِبَ السَّجِيَّةِ مَجْبُورٌ عَلَى أَمْرٍ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرُهُ وَ صَاحِبُ النَّيَّةِ يَتَصَبَّرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهَذَا أَفْضَلُ" یعنی: خوی نیکو بر دو قسم است: نیت و طبیعت (یعنی خصلت ذاتی فرد که به آن گرایش دارد). پرسیدند: «کدام بهتر است؟» امام فرمودند: «نیت. چرا که دارنده‌ی نیت خوب، طبیعتش اینچنین بوده و نمی‌تواند غیر آن را داشته باشد. ولی دارنده‌ی نیت خوب، خود را به داشتن آن خوی وادار کرده و برای طاعت خدا تحمل می‌کند. پس این برتر است؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ۲۵۷. موضوع «اخلاق در تشیع» در درس هشتم از همین درسنامه با تفصیل بیشتری بیان خواهد شد.

۲۱ آیات متعددی از قرآن کریم به موضوع تبشیر و انداز مردم توسط پیامبران اشاره می‌فرماید. به عنوان نمونه بنگرید به: "... فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ ..." یعنی: خداوند پیامبران را به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد؛ قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۳؛ "رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ..." پیغمبرانی را فرستادیم که [مردم را به پاداش طاعت و بندگی] مژده دهنده و [از عذاب و کیفر گناه] ترساننده بودند تا پس از فرستادن پیغمبران، برای مردم [در روز قیامت] عذر و بهانه‌ای در مقابل خدا وجود نداشته باشد؛ سوره نساء، آیه ۱۶۵؛ "وَ مَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بَايِتًا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ"؛ ما پیامبران را نمی‌فرستیم مگر مژده‌دهنده و بیم‌دهنده، پس کسانی که ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند، به سزای نافرمانی و بدکاری‌شان عذاب بدیشان رسد؛ سوره انعام، آیات ۴۸ و ۴۹.

همچنین خداوند متعال به پیامبر خاتم می‌فرماید به مردمی که تقوای الهی را رعایت می‌کنند، بشارت دهد که منازل زیبایی در بهشت به ایشان عطا می‌گردد؛ خانه‌هایی که از زیر آنها جوی‌ها روانند (وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطُّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أْتَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ... لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مُّبِينَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ عَدَدُ اللَّهِ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ: قرآن کریم، سوره زمر، آیات ۱۷ تا ۲۰) و به افرادی که کفر می‌ورزند هشدار دهد که

عاقبت کفر و تکذیب آیات خداوند، آتش جهنم است! (و الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۹).

۳۲ "وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ": قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۳۶.

۳۳ "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...": قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۲۵. ؛ و نیز می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ" یعنی: ای ایمان آوردگان، ... به عدل و داد گواهی دهید، و چنین نباشید که دشمنی با گروهی شما را به این راه بکشد که عدالت به کار نبرید، عدالت کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکتر است و از خدا پروا کنید که خدا بدانچه می‌کنید آگاه است: قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۸.

۳۴ به عنوان نمونه خداوند در قرآن کریم خطاب به رسول خاتم می‌فرماید: "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ" یعنی: و ما این ذکر را به سوی تو نازل کردیم برای اینکه تو (ای پیامبر) برای مردمان آنچه را به سويشان نازل شده، تبیین کنی: سوره نحل، آیه ۴۴. ؛ "وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ" یعنی: و این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه در آن اختلاف دارند، تبیین کنی: سوره نحل، آیه ۶۴.

۳۵ علاقمندان به این موضوع می‌توانند به [درسنامه‌ی «تبیین قرآن» در سایت علمی فرهنگی محمد \(ص\)](#) مراجعه فرمایند.

۳۶ قرآن کریم، سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۳۷ قرآن کریم، سوره فجر، آیه ۲.

۳۸ "وَ أَقِمُّوا الصَّلَاةَ ...": یعنی: و نماز به پا دارید: قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۳.

۳۹ خداوند در قرآن کریم به تحریفات که برخی یهودیان در تورات حضرت موسی ایجاد کرده بودند و مطالب خود را به جای نوشته‌های تورات به مردم معرفی می‌کردند، می‌فرماید: "قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَتًّا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَبِلَ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ" یعنی: پس وای بر آنان که کتاب [تورات] را به دست خود می‌نویسند، آنگاه می‌گویند این از جانب خداست تا با آن، بهایی اندک بستانند، پس وای بر آنان از آنچه با دست خویش نوشتند و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند: قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۷۹.

۴۰ قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۸۰.

۴۱ در قرآن کریم در این باره چنین می‌خوانیم: "مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا" یعنی: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه پیامبر خدا و ختم کننده ی پیامبران است و خدا به همه چیز دانا است: قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۴۰.

۴۲ امیر مومنان می‌فرماید: "لم يبعث الله نبيا آدم و من بعده إلا أخذ الله عليه العهد لئن بعث الله محمدا و هو حي ليؤمنن به و لينصرنه و أمره أن يأخذ العهد بذلك على قومه" یعنی: خداوند هیچ پیامبری را از آدم علیه السلام گرفته تا پیامبران بعدی به رسالت مبعوث نکرد، مگر آنکه از او عهد گرفت که اگر در مدت زندگی او آن حضرت مبعوث شد به وی ایمان بیاورد و یاری‌اش کند و به او فرمان داد که بر همین منوال هر پیامبری از قوم خود پیمان بگیرد: اثبات الهدی، ج ۱، ص ۲۱۸. همچنین می‌فرماید: "بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ تَمَامِ نُبُوتِهِ مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ" یعنی: خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد را مبعوث کرد، پیامبری که از همه ی پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۱۶.

۴۳ در کتاب اشعیای نبی به شخصیتی اشاره شده که:

- بنده‌ی برگزیده‌ی خدا و مایه‌ی خشنودی اوست؛
- در میان بت‌پرستان برانگیخته می‌شود؛
- صاحب شریعتی جهانی است؛

- با آمدنش اهالی قیدار (قبیله‌ای در شبهه جزیره‌ی عربستان) فریاد شادی سر می‌دهند.

متن کتاب مقدس بدین شرح است: "اینک **بنده من** که او را دستگیری نمودم و **برگزیده من** که **جانم از او خشنود** است من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امتها صادر سازد ... او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند ... من که یهوه هستم تو را به عدالت خوانده‌ام و دست تو را گرفته تو را نگاه خواهم داشت و **تو را عهد قوم و نور امتها** خواهم گردانید ... من یهوه هستم و اسم من همین است و جلال خود را به کسی دیگر و ستایش خویش را به بت‌های تراشیده نخواهم داد ... صحرا و شهرهایش و قریه‌هایی که **اهل قیدار** در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند ... خداوند مثل جبار بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را بر می‌انگیزاند ... و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود ... آنانی که بر **بت‌های تراشیده** اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده می‌گویند که خدایان ما شما را به عقب بر گردانیده بسیار خجل خواهند شد:" کتاب مقدس، اشعیا، باب ۴۲، بند ۱ تا ۱۷.

^{۲۴} با استناد به اناجیل موجود، مردم زمان حضرت یحیی علیه السلام، در انتظار دو شخصیت جهانی بودند: یکی حضرت «مسیح» و دیگری فرستاده‌ای که از او با عبارت «آن نبی» (= آن پیامبر) یاد کرده‌اند. به عنوان نمونه، در انجیل یوحنا چنین آمده که در آغاز نبوت حضرت عیسی علیه السلام، پس از آنکه ایشان مردم را موعظه می‌فرمایند، آنها از یکدیگر سوال می‌کنند که این شخص کیست؟ آیا «مسیح» است و یا «آن نبی» است که پیامبران پیشین به آمدنش بشارت داده‌اند؟ (بنگرید به: انجیل یوحنا، باب ۷، بند ۴۰ تا ۴۳). در جای دیگری از انجیل اشاره شده که چنین سوالی درباره‌ی حضرت یحیی علیه السلام نیز مطرح بوده است. از ایشان سوال می‌شود: «آیا تو مسیح هستی؟» یحیی علیه السلام پاسخ می‌دهد: «خیر». سپس از ایشان می‌پرسند: «پس آیا تو «آن نبی» هستی؟» باز هم می‌فرماید: «خیر». متن انجیل به این صورت است: "این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی. که معترف شد و انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. آنگاه از او سؤال کردند: ... آیا تو «آن نبی» هستی؟ جواب داد که نی ... او (آن نبی) آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم:" انجیل یوحنا، باب ۱، بند ۱۹ تا ۲۷.

^{۲۵} در تورات چنین آمده که حضرت موسی به مردم بشارت می‌دهد در آینده، خداوند، نبی‌ای بزرگ می‌فرستد که همگان باید از او اطاعت کنند. متن تورات به این صورت است: "و خداوند به من گفت ... نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان (برادران بنی اسرائیل یعنی بنی اسماعیل) مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد (از کسانی که اطاعتش نکنند بازخواست خواهم کرد):" تورات، سیفر تثییه، باب ۱۸، بند ۱۷ تا ۱۹.

^{۲۶} در انجیل یوحنا از زبان عیسی علیه السلام بشارت به آمدن شخصیتی به نام «فارقلیط» داده شده است. حضرت عیسی بارها و با تاکید فراوان به حواریون وصیت می‌کند منتظر آمدن این شخصیت باشند. به عنوان نمونه در انجیل یوحنا چنین آمده: "چون «فارقلیط» که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر م صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد (انجیل یوحنا، باب ۱۵، بند ۲۶). چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد (انجیل یوحنا باب ۱۶، بند ۱۳)."

کلمه‌ی «فارقلیط»، واژه‌ای سیربانی و معرّبی واژه‌ی یونانی موعود بشارت داده شده در انجیل یوحنا است. اندیشمندان درباره‌ی اینکه ریشه‌ی یونانی فارقلیط دقیقاً چه بوده، اختلاف نظر دارند. برخی می‌گویند ریشه‌ی یونانی این واژه، «پاراکلیطوس» و به معنای «تسلی دهنده» است و عده‌ی دیگر معتقدند ریشه‌ی این کلمه در واقع، «پریکلیطوس» به معنای «بسیار ستوده و حمد شده» است. لازم به ذکر است نسخه‌های آرامی، این کلمه را به «محمّده» و «حمیده» که عیناً معادل «احمد» و «محمّد» در زبان عربی و واژه‌ی «پریکلیطوس» در زبان یونانی است، ترجمه کرده‌اند. بنابراین، این احتمال که ریشه‌ی فارقلیط، «پریکلیطوس» یعنی همان «احمد» باشد، بسیار زیاد است. اشاره به این آیه از قرآن کریم خالی از لطف نیست که از زبان عیسی علیه السلام می‌فرماید: "... مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ..." یعنی: به رسولی که پس از من می‌آید و نامش «احمد» است، بشارت می‌دهم: قرآن کریم، سوره صف، آیه ۶.

^{۳۷} مانند یهودیان بنی نضیر، خیر و فدک که در اطراف مدینه ساکن شده بودند.

^{۳۸} قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۴۶.

^{۳۹} امیر مومنان درباره‌ی رسول خاتم می‌فرمایند: "مُسْتَقَرُّهُ خَيْرٌ مُسْتَقَرٍّ وَ مَنِئْتُهُ أَشْرَفُ مَنِئٍ ...". یعنی: قرارگاهش بهترین قرارگاه و محل رویدانش شریف‌ترین محل است: نهج البلاغه (للصّحی)، ص ۱۴۱.

^{۴۰} ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

^{۴۱} "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ": قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

^{۴۲} بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۵۶؛ راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۶۸، پاورقی.

^{۴۳} "فاجتمعت قریش علی أبي طالب فقالوا يا أبا طالب إن ابن أخيك قد سفه أحلامنا و سب آلهتنا و أفسد شبانا و فرق جماعتنا فإن كان يحمل على ذلك العدم جمعنا له مالا فيكون أكثر قریش مالا و نزوجه أي امرأة شاء من قریش ... فقال يا عم لا أستطيع أن أخالف أمر ربي" و "لَمَّا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الدَّعْوَةَ بِمَكَّةَ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى أَبِي تَالِبٍ فَقَالُوا يَا أَبَا تَالِبٍ إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَفَّهَ أَحْلَامَنَا وَ سَبَّ آلِهَتَنَا وَ أَفْسَدَ شَبَابَنَا وَ فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا فَإِنْ كَانَ الَّذِي يَحْمِلُهُ عَلَى ذَلِكَ الْعَدَمِ جَمَعْنَا لَهُ مَالًا حَتَّى يَكُونَ أَغْنَى رَجُلٍ فِي قُرَيْشٍ وَ نُمَلِّكُهُ عَلَيْنَا فَأَخْبَرَ أَبُو تَالِبٍ رَسُولَ اللَّهِ ص بِذَلِكَ فَقَالَ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ": بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰ و ۱۸۲.

^{۴۴} به عنوان نمونه بنگرید به: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۱۰.

^{۴۵} به عنوان نمونه بنگرید به: بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۷.

^{۴۶} به عنوان نمونه تصمیم گرفتند شبانه به خانه ی رسول خدا حمله کنند و ایشان را در خواب بکشند. اما پیامبر که توسط جبریل از نقشه‌شان مطلع شده بود، پیش از رسیدن مشرکان، خانه را به قصد مدینه ترک کرد و امیر مومنان در بستر ایشان خوابید تا آنها متوجه غیبت پیامبر نشوند: بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۸۱.

^{۴۷} بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۹۶.

^{۴۸} امیر مومنان در توصیف رسول خاتم می‌فرمایند که ایشان «طیبٌ دواژٌ بطیّه» بودند: نهج البلاغه (للصّحی)، ص ۱۵۶.

^{۴۹} مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۱۴۶؛ و بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

^{۵۰} "أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ ..." یعنی: شما همسران‌تان را به امانت الهی گرفته‌اید: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۸.

^{۵۱} "وَمَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا" یعنی: هر کس همسری گزید، او را تکریم کند: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

^{۵۲} "قَائِي رَجُلِي لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّيِّرَانِ فَيَلْطُمُهُ عَلَى خُرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ..." یعنی: هر مردی که بر زنش صدمه‌ای وارد کند، خداوند به نگهبان آتش دستور می‌دهد که بر گونه‌ی او هفتاد ضربه در آتش دوزخ وارد سازد: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

^{۵۳} "وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ..." یعنی: و برای آنها (زنان) بر شما حقی است: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۸.

^{۵۴} بعضی از قبایل عرب، در عصر جاهلیت، عزت و افتخار را در داشتن فرزندان پسر می‌دانستند و نگهداری دختران را مایه‌ی ننگ تلقی می‌کردند. از این رو فرزندان دختر را زنده زنده دفن می‌کردند تا بمیرند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَاطِمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَىٰ هُؤُلَاءِ مِثْلُ مَا يُدْسُو فِي الثَّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ" یعنی: و هنگامی که به یکی از آنان بشارت داده شود که فرزندش دختر است [از شدت ناراحتی و غضب] صورتش سیاه می‌گردد و [بر زنش که چرا دختر آورده] پر از خشم و اندوه باشد. از بدی خبری که به او داده شده خود را از قبیله‌اش پنهان می‌کند [و می‌اندیشد که] آیا او را با سرافکندگی نگاه دارد یا [زنده] در زیر خاک نهانش سازد. آگاه باشید که بد قضاوتی می‌کنند: قرآن کریم، سوره نحل، آیات ۵۸ و ۵۹. پیامبر با چنین تفکر غلطی به شدت مبارزه کردند و مردم را از انجام این جنایت بازداشتند.

^{۵۵} به عنوان نمونه رسول خاتم می‌فرماید: "لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتُّ خَصَالٍ: يَغْلِقُهَا إِذَا نَزَلَ وَ يَعْزِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَ لَا يَضْرِبُهَا إِلَّا عَلَىٰ حَقٍّ وَ لَا يَحْمِلُهَا مَا لَا تُطِيقُ وَ لَا يَكْلِفُهَا مِنَ السَّيْرِ إِلَّا طَاقَتَهَا وَ لَا يَقِفُ عَلَيْهَا فَوْاقًا" یعنی: حیوان شش حق به گردن صاحب خود دارد: هر گاه از آن پیاده شد علفش دهد، هرگاه از آبی گذشت آبش دهد، به ناحق آن را نزند، بیشتر از قدرتش آن را بار نکند، بیشتر از توانش آن را راه نبرد و مدت زیادی روی آن درنگ نکند: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

^{۵۶} مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۱۴۶.

^{۵۷} همان.

^{۵۸} همان.

^{۵۹} همان.

^{۶۰} همان.

^{۶۱} مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

^{۶۲} کفار و مشرکان مکه علاوه بر آزار و اذیت مسلمانان و تصاحب خانه و زندگی ایشان، مدام جنگ‌های خونینی با پیامبر و یاران‌شان به راه می‌انداختند؛ تا اینکه سرانجام مسلمانان توانستند شهر مکه را فتح کنند. مردم مکه وحشت زده در انتظار بودند تا پیامبر، انتقام سال‌ها ظلم و قتل و غارت را از ایشان بگیرد. اما پیامبر رحمت در نهایت مهربانی به ایشان فرمودند: من همان جمله‌ای را که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت، امروز به شما می‌گویم: "لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" یعنی: امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می‌آمرزد و او رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است: قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۹۲. بنگرید به: بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲.

^{۶۳} مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۱۴۷.

^{۶۴} "كَانَ أَكْثَرُ النَّاسِ تَبَسُّمًا" یعنی: از همه‌ی مردم متبسم‌تر بود: بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۸.

^{۶۵} پیامبر خاتم همواره به یتیمان محبت می‌کرد و به دیگران هم سفارش می‌فرمود درباره‌ی یتیمان کوتاهی نکنند. به عنوان نمونه چنین فرموده‌اند: "مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَغْنِيَ عَنْهُ أَوْحَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْحَبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ" یعنی: کسی که یتیمی را سرپرستی کند تا جایی که از سرپرست بی نیاز گردد، خدا به سبب این کار بهشت را بر او واجب می‌کند؛ چنان که دوزخ را به خورنده‌ی مال یتیم واجب کرده است:

بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴؛ و نیز فرمود: "حَتَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَرِّ الْيَتَامَى ... فَمَنْ صَانَهُمُ صَانَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ ...". یعنی: خداوند، بندگان را بر نیکی بر ایتام ترغیب نموده ... کسی که به حفظ ایتام برخیزد خدا او را در حفظ خود قرار می‌دهد، کسی که یتیم را اکرام کند خدا او را مورد اکرام خود قرار می‌دهد؛ همان، ص ۱۲.

^{۶۶} به عنوان نمونه پیامبر به مردم می‌فرمودند: "مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ" یعنی: در ترازوی عمل کسی در روز قیامت، چیزی بهتر از خوش خلقی گذاشته نمی‌شود؛ کافی، ج ۲، ص ۹۹؛ "أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ" یعنی: نزدیک‌ترین هم‌نشین من در رستخیز، خوش اخلاق‌ترین شما و کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸.

^{۶۷} قرآن کریم، سوره قلم، آیه ۴.

^{۶۸} قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۲۱.

^{۶۹} إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۲.

